

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در شرایط امر به معروف و نهی از منکر بود اولین شرط علم با امر به معروف و
علم ناهی عن المنکر به معروف و منکر بود که در این زمینه گفتیم چهار قول یا چهار
نظریه وجود دارد. نظریه اول اشتراط بود به این نحو که علم شرط وجوب باشد بنابراین
کسی که عالم نیست اصلاً بر او واجب نیست. مانند اشتراط حج به استطاعت، یا اشتراط
صلوات به دخول وقت.

قول دوم این هست که شرط است ولی شرط واجب است. که تُسبب الی الشهید الثانی،
المحقق الکرکی، به این بزرگان نسبت داده می‌شود که این‌ها قائل به این هستند که این
شرط واجب است و شرط وجوب نیست مثل طهارت برای صلات. یا استقبال برای
صلوات.

قول سوم این هست که این شرط هست، شرط وجوب هست اما نه شرطاً شرعاً بل
شرطاً عقلیاً.

و قول چهارم این بود که نه شرط شرعی است و لا شرط عقلی، لا للوجوب و لا للواجب.
بلکه یک مُدرک عقل عملی است که شما برای این که در چاله چوله‌های این نیفتی که یک
وقتی امر به منکر بکنی یا نهی از معروف بکنی خب باید بروی یاد بگیری. پس وزان آن
وزان مقدمه واجب می‌شود که آن جا هم می‌گوییم مقدمه واجب وجوب ندارد از طرف
شارع، عقل است که درک می‌کند بر این که بتوانی مأمور به را انجام بدهی باید این کار را
بکنی. این جا هم برای که در آن خطا نیفتی، در آن اشتباه نیفتی عقل می‌گوید خب برو یاد
بگیر، ولی اگر نرفت یاد بگیرد در این موارد مشکلی برای او نیست، واجب نیست برای او،
شرط وجوب است.

سؤال: ببخشید شرط عقلی برای واجب هم هست یا فقط وجوب برای آن است؟

جواب: برای واجب. اصلاً ... حالا توضیح می‌دهم یک مقداری. حالا بعضی دوستان یک
توضیحی خواستند راجع به فرق سوم و چهارم اگرچه دیروز توضیح عرض کردیم مختصری
عرض می‌کنم.

ببینید شرط چیزی است که دخالت دارد در فاعلیت فاعل یا قابلیت قابل. در یکی از این
دو تا دخالت دارد تکویناً واقعاً یا به جعل شارع و تشریعاً، این دخالت دارد. مثلاً استطاعت
دخالت دارد در وجوب به این معنا که اگر استطاعت نباشد یا آن حج مصلحت ندارد یا چون
به هرج و مشقت می‌افتند عباد لایصلح که مولی چنین امری بیاید بکند. برای کسانی که

مستطیع نیستند. این استطاعت باعث می‌شود که صلاحیت یا برای حج درست بشود که مصلحت‌دار بشود یا برای مولی که بتواند امر بکند.

اما مقدمات هیچ گونه دخالتی در این امور ندارد، نه در مصلحت فعل دخالت دارند، نه در این که صحیح باشد از مولی امر بکند دخالت دارد. آن فعل خودش صرف‌نظر از این مقدمات آن مصلحت دارد به حیث که اگر می‌شد آن فعل را انجام بدهی بدون این مقدمات مصلحت داشت. و دخالتی هم در امر مولی ندارد چرا؟ برای این که مولی قبیح نیست آن عمل را بخواهد. این مقدمات باشد، نباشد بر او قبیح نیست بعد از این که امکان تحقق آن فعل وجود دارد بر او قبیح نیست.

اما شرط عقلی مثل قدرت که می‌گویند شرط عقلی است یعنی اگر قدرت نباشد مولی نمی‌تواند امر از او صادر بشود یا نهی از او صادر بشود. قبیح است از او که امری که مقدور نیست امر بکند. بگوید «طر الی السماء» این صدورش از او درست نیست. آقا صیاء که فرمود شرط است ولی شرط عقلی است نه شرط شرعی، علتش این است که ان شاء الله توضیحش بعداً خواهد آمد در ذیل بعض احادیثی که برای این شرط به آن استدلال شده، فرمایش ایشان آن جا هست ایشان فرموده علم دخالت در قدرت دارد، و چون قدرت شرط عقلی است، پس علم می‌شود شرط عقلی. حالا این چه جور دخالت در قدرت دارد توضیحش آن جا خواهد آمد. بنابراین قول سوم و چهارم فرقی این است که در قول سوم می‌گوید این شرط است یعنی اگر نباشد اصلاً صدور امر از مولی درست نیست. قول چهارم می‌گوید شرط نیست، دخالتی ندارد، این چیزی است که عقل درک می‌کند آن را، یا حکم می‌کند برای این که شما در مفسده امر به منکر و نهی از معروف نیفتی. این به خاطر این است. خب این احوال اربعه بود که در مقام وجود دارد.

سؤال: ...؟

جواب: همه مقدمات عقلی است. بعد از این که این مقدمات مقدمات عقلیه است. بله مقدمات عقلیه است.

سؤال: حاج آقا با این تفاسیر....

جواب: ببخشید مقدمه عقلی از چی؟ مقدمه عقلی چیه؟

سؤال: ...؟

جواب: نه این نیست. مقدمه عقلی هم به این معنا درست نیست. ان شاء الله توضیحش خواهیم داد.

سؤال: ...؟

جواب: دیروز مثال می‌زدیم اگر کسی منکری را دارد انجام می‌دهد این همین جوری نهی کرد، نمی‌داند اصلاً این... احتمال هم می‌دهد اتفاقاً این که دارد انجام می‌دهد آن معروف باشد. بعداً رفت فهمید اتفاقاً منکر بوده می‌گوید الحمدلله که نهی کردیم. منتها تجری کرده ولی آن نهی از منکر را انجام داده، دیگه آن وظیفه را انجام داده. تارک نهی از منکر این آقا نیست.

سؤال: ...؟

جواب: شرط وجوب است بله. چون به قدرت برمی‌گردد، قدرت شرط تکالیف است، شرط عام تکالیف است.

سؤال: ...؟ شرط عقلی باشد، شرط واجب هم باشد

جواب: بله، منتها شناخت آن مشکل است، مصالح بعضی از امور مشروط به یک شرایط ممکن است باشد که آن دخالت در مصلحت دارد منتها شناخت آن تا شارع برای ما نگوید معمولاً نمی‌دانیم.

و اما این اقوال اربعه که در مقام بود. قبل از ورود در ادله این اقوال چند تنبیه این جا وجود دارد که باید به آن توجه کرد.

تنبیه اول این هست که از بعض عبارات فقهاء مثل محقق حلی؛ ابن ادریس در سرائر و محقق حلی صاحب شرایع، هر دو حلی‌یان. از عبارت این دو بزرگوار استفاده می‌شود که کأنّ این علم شرط نهی از منکر است اما شرط امر به معروف نیست. پس یک تفصیلی، یک قول پنجمی کأنّ از عبارت این دو بزرگوار استفاده می‌شود که امر به معروف مشروط نیست به علم، علم آمر به معروف ولی نهی از منکر مشروط است به علم ناهی از منکر. حالا عبارت این دو بزرگوار با بخوانم.

در سرائر این جوری فرموده، فرموده این جا شرایطی وجود دارد:

«احدهما أن يعلمه منكرًا و ثانيهما أن تكون هناك أمانة الإستمرار عليه» یک قرینه‌ای باشد که این فاعل منکر استمرار می‌خواهد بر آن منکر داشته باشد. نه این که یک بار انجام داده می‌خواهد ترک کند، آن جا لازم نیست نهی کردن. می‌خواهد مستمراً انجام بدهد.

«و ثالثها أن يظن أن إنكاره يؤثّر» این ناهی از منکر گمان ببرد که انکارش مؤثر است.

«و رابعها أن لا يخاف على نفسه و خامسها أن لا يخاف على ماله و سادسها أن لا تكون فيه مفسدة»

محقق حلی شش شرط ذکر کرده فقط برای نهی از منکر، برای امر به معروف هیچ شرطی ذکر نکرده. یا عبارت شرایع را که توجه می‌فرمایید همین متن جواهر؛ «فلا يجب...» عبارت قبلیش این است.

«فلا يجب النهي عن المنكر ما لم يكمل شروطاً اربعة» پس اصلاً موضوع را چی قرار داده برای شرایط؟ نهی از منکر. برای امر به معروف اصلاً شرط ذکر نکرده، تا آخر.

این دو عبارت این دو بزرگ در فقه ابتدائاً به ذهن می‌آورد که پس یک قول پنجمی در مسأله وجود دارد تفصیل بین معروف و منکر، امر به معروف و نهی از منکر. امر به معروف مشروط به علم نیست، به شرایط دیگر هم نیست. ولی نهی از منکر مشروط به این شرایط حالا اربعه یا خمسّه یا سته که در عبارت ابن ادریس شش شرط ذکر شده بود. آیا این طور است؟

مرحوم صاحب جواهر قدس سره در مقام توجیه عبارت شرایع برآمدند و ایشان دو توجیه

ذکر می‌کنند و بعد می‌فرمایند شاید غیر این‌ها هم توجیه داشته باشد.

توجیه اولی که ایشان دارند این است که مراد از این منکر در این عبارت اعم است از فعل حرام و ترک واجب. ترک نماز واجب، ترک فرائض، ترک صوم. پس منکر این جا فقط حرام‌های... افعال حرام نیست. ترک واجبات هم مشمول این منکر است. خب این یک تصرف که ما بگوییم منکر مقصود محقق حلی در شرایع از منکر اعم است. تصرف دوم این است که بگوییم مقصود ایشان از این نهی، کأنّ این نهی در دو معنا استعمال شده؛ در مورد افعال منکر این نهی یعنی خود نهی، در مورد ترک واجبات این نهی یعنی امر به آن فعل، تا بشود امر به معروف دیگر. بنابراین این جور تصرفی را بگوییم در عبارت وجود دارد، آن منکر شامل هم فعل محرمات می‌شود هم ترک واجبات، نهی هم کأنّ استعمال در دو معنا شده؛ در مورد منکراتی که افعال منکره و محرمات نهی یعنی نهی. اما این نهی نسبت به آن شقّ منکر یعنی امر به آن افعال واجب. فرموده:

«و لعل اقتصار المصنف علی الأول» که همان منکر باشد، چون اول به اعتبار این خودشان بعداً امر به معروف توی عبارت اضافه کردند؛ توی شرح. اول می‌شود همان که توی شرایع است. «لعل اقتصار المصنف علی الأول» که منکر باشد «لإرادة الأعم» این جا البته عبارت خود جواهر غلط دارد «لإرادة الأعم من ترک الحرام و فعل الواجب من المنکر» از منکر اراده شده اعم از ترک حرام، ترک حرام منکر است؟ «و فعل الواجب» این جای فعل و ترک جایجا شده یعنی «اعم من فعل الحرام و ترک الواجب» تصرف دوم «علی أن یكون المراد بالنهی عن الثانی هو الامر بالفعل الذی هو المعروف»..

سؤال: ادامه همان تصرف اول است دیگر؟

جواب: بله دیگر. چون... توجیه اولی است. توجیه اول دو امر دارد؛ یکی این که منکر را بگوییم اعم است، این نهی هم این جوری است. این توجیه اول.

توجیه ثانی که ایشان می‌فرمایند، می‌فرماید: «أو لوضوح أنّها شرایط فیهما» چون این امر از واضحات بوده حالا اسم یکی را برده. نه این که بخواهد بگوید آن یکی این شرط‌ها را ندارد. این از باب وضوحش اسم یکی را آوردند. خب این هم البته خیلی توجیهی است که عجیب است.

سؤال: ...؟

جواب: حالا بالاخره توی کتاب فقهی...

سؤال: ...؟

جواب: این نیست فلذا این جا حالا باید...

احتمال سوم و توجیه سوم که ایشان آورده «أو لغير ذلك» حالا یک وجه برای غیر ذلک بیان بکنیم، و آن این است که آن منکر را بگوییم بله، هم اعم است از فعل حرام و ترک واجب. اما دیگر لازم نیست آن نهی را بگوییم استعمال لفظ در اکثر از معنا شده به لحاظ فعل حرام نهی یعنی نهی، به لحاظ ترک واجب این نهی یعنی امر به واجب چون آن خیلی قرینه می‌خواهد و خیلی سنگین است که مثلاً یک واجب... علاوه بر این که استعمال لفظ در اکثر از معنا هم...

اگر یادتان باشد قبلاً صاحب جواهر می‌فرمود مقصود از امر ... به بزرگان می‌فرمودند. مقصود از امر وادار کردن است نه صیغه امر به کار بیری. وادار کنی. خب نهی از ترک واجب این به حمل شایع صناعی وادار کردن به فعل نیست؟ وادار دارد می‌کند دیگه، می‌گوید آقا نماز را ترک نکن، نماز را ترک نکن این به حمل شایع چیه؟ این درسته که نگفته صلّ، واژه صلّ به کار نبرده اما وقتی می‌گوید ترک نکن، نهی می‌کند از ترک صلات، نهی از ترک صلات به حمل شایع حمل بر فعل صلات است. پس بنابراین احتیاج نداریم که ما دیگه در نهی تصرف بکنیم همان که منکر را اعم قرار دادیم این نهی از آن در حقیقت مصداق امری است که ما در باب امر به معروف لازم داریم هست. چون امری که در باب امر به معروف داریم بنابر مسلک این‌ها همان حمل بر معروف است، نه از صیغه افعّل به کار بردن است. همان حمل بر معروف است و این حمل بر معروف به این شکل هم می‌شود. یک کسی که نماز را ترک کرده می‌شود به او گفت «صلّ» و می‌شود به جای این گفت آقا ترک صلات را انجام نده، یا ترک کن. پس بنابراین هم... و شاید توجیهات دیگری هم این جا باشد، بهترین وجه این است که بگوییم این جا یک غفلیتی ایجاد شده، فلذا است معمول فقهاء هر دو را ذکر فرمودند حالا این دو بزرگوار این جا شاید یک غفلیتی شده که.....

سؤال: ...؟

جواب: منکر کله حرام.

سؤال: ...؟

جواب: بله درسته. آن به خاطر این نیست، آن ربطی به این جهت ندارد. آن به خاطر این است که در امر به معروف گفته می‌شود امر به معروف واجب داریم، امر به معروف مستحب داریم. اما نهی از منکر دیگه نهی از منکر واجب و نهی از منکر مستحب نداریم. چرا؟ چون همه منکرها حرام هستند و مکروه‌ها را نمی‌شود به آن‌ها گفت منکر. بله بعضی‌ها... البته قائل شدند چرا، به آن‌ها هم می‌شود گفت منکر که صاحب جواهر مطرح کرده. بنابراین همان طور که معروف دو قسم داریم، منکر هم دو قسم داریم؛ یک منکر خیلی غلیظ و شدید که حرام است، یک منکری که خیلی غلیظ و شدید نیست که مکروه است. نهی از منکرهای غلیظ و شدید که حرام است واجب است، نهی از منکرهایی که غلیظ و شدید نیست و مکروه است این مستحب است.

این تنبیه اول. بنابراین نتیجه این می‌شود که لاینبی که ما بگوییم در مسأله پنج قول است و بیایم این تفصیل را هم یکی از اقوال بشماریم. ظاهر این است که این دو بزرگوار هم مقصودشان نباشد و این توجیهاتی که صاحب جواهر فرمود یا عرض کردیم، یا وضوح این که غفلیتی این جا شده.

تنبیه دوم؛

تنبیه دوم این است که بعضی فقهاء خواستند بگویند که این اختلاف اقوال در این جا در واقع اختلاف نیست، و مصالح بین این اقوال ایجاد کردند که این اختلاف ظاهری و لفظی است ولی در واقع اختلافی نیست که چهار قول در مسأله باشد.

توضیحی که دادند این هست که فرمودند در هر واقعه‌ای امر از چهار شکل خارج نیست؛ شکل اول این است که یک عملی دارد ترک می‌شود و ما می‌دانیم آن واجب است که دارد

ترک می‌شود؛ علماً تفصیلاً داریم به این که این امر واجب است و دارد ترک می‌شود.

یا عملی دارد کسی انجام می‌دهد و ما علم تفصیلی داریم به این که این عمل منکر است و حرام است. این صورت اول.

صورت دوم این است که می‌دانیم از این دو فرد یا از این سه فرد یک عمل واجبی دارد ترک می‌شود، یا یک عمل منکری این‌ها دارند انجام می‌دهند به نحو علم اجمالی به این که دو تا شاهد عادل، بی‌بینه کسی گفت آقا بعضی از این آدم‌ها دارند مثلاً دروغ می‌گویند، یا غیبت می‌کنند. ما می‌دانیم ... او دارد خبر می‌دهد، می‌گوید بعضی از این‌ها دارند ... حالا بهتر این است که من اسم حرام را هم نبرم. بگویم بعضی از این چند نفر دارند یک کار حرامی انجام می‌دهند. نمی‌گویم چه کاری، یک کار حرامی دارند انجام می‌دهند. یا بعضی از این چند نفر دارند یک واجبی را ترک می‌کنند. این هم صورت دوم که من علم تفصیلی به آن ندارم که چیه، علم اجمالی دارم.

صورت سوم این است که یک نفر، نه چند نفر. یک نفر علم پیدا می‌کنم اجمالاً به بی‌بینه یا به غیر بی‌بینه که بعضی از کارهای این حرام است اما چه کاری است نمی‌دانم. یا علم پیدا می‌کنم که بعضی واجبات را این انجام نمی‌دهد. ترک می‌کند بعضی واجبات را.

فرق دو و سه این است که آن جا اطراف قضیه افراد مختلف است، این جا یک نفر است معین اما من علم پیدا کردم به نحو اجمال که همین یک نفر معین بعضی منکرها را انجام می‌دهد یا بعضی واجبات را ترک می‌کند.

و صورت چهارم این است که اصلاً به طور کلی نمی‌دانم؛ نه علم تفصیلی دارم، نه علم اجمالی.

خب صورت اول که علم تفصیلی دارم که روشن است؛ آن جا وظیفه من چیه؟ امر به معروف بکنم، نهی از منکر بکنم. چون هم به نحو شبهه حکمیه حکم برایم روشن است و هم به نحو مصداق و خارج می‌دانم چیه. آن جا که حکم روشن است.

سؤال: ...؟

جواب: بله دیگه.

صورت دوم؛ در صورت دوم من باید چه کار کنم؟ علم دارم که یکی از این سه نفر یا یکی از این چهار نفر منکر دارند انجام می‌دهند. خب این جا بر من چی واجب است؟ این جا بر من واجب است که بروم فحص کنم، یاد بگیرم، علم پیدا کنم که کار حرام چیه، آن کار حرام را بشناسم به آن آفایی که دارد کار حرام را انجام می‌دهد بگویم انجام نده. یا واجبی را که دارد ترک می‌کند بگویم آقا ترک نکن، یا بگویم آن فعل را انجام بدهد، آن فعل معروف را که دارد ترک می‌کند بگویم انجام بده.

سؤال: ...؟

جواب: این جا نه.

این جا کسی می‌تواند بگوید واجب نیست؟ خب شهید ثانی فرموده واجب است این جا، محقق کرکی گفته واجب است، ما هم می‌گوییم واجب است. همه می‌گویند واجب است،

این جا علم اجمالی داریم.

صورت سوم هم همین جور است. اما صورت چهارم که اصلاً ما این جا نشستیم نمی‌دانیم الان توی حیاط این جا کسی کار حرامی انجام می‌دهد، نمی‌دهد. بر ما واجب باشد برویم بیرون ببینیم کسی انجام می‌دهد یا نمی‌دهد. همه می‌گویند برائت است.

ایشان فرموده این اختلافی که شما دیدید آن‌هایی که می‌گویند شرط است، مرادشان کجاست؟ علم شرط است باید بروی یاد بگیری، مرادشان صورت دوم و سوم است. آن‌هایی که گفتند علم شرط نیست مرادشان کجاست؟ صورت چهارم است. آن جاست همه قبول دارند. پس بنابراین مصب کلام یک جا نیست که این اختلاف باشد. درگیری واقعی نیست، چهار قول نیست، به این يقع التصالح در اقوال. پس ما در این مسأله چهار قول نداریم. ما آن جایی که اصلاً ابتلائی نداریم... این جا همه می‌گویند واجب نیست. و لازم نیست مقدماً علم پیدا بکنیم. کی فتوا داده توی عالم که ما توی خانه‌مان که نشستیم نمی‌دانیم الان توی کوچه فاعل حرامی هست، کسی دارد کار حرامی می‌کند یا نه، بیاید ببینیم نگاه کنیم ببینیم، کی گفته؟ پس آن که گفتند علم لازم نیست، مقدماً لازم نیست برویم علم پیدا کنیم مال صورت چهارم است که همه می‌گویند.

آن جایی هم که گفتند باید بروی علم پیدا بکنی که شهید ثانی مثال زده، محقق کرکی مثال زدند که خب موارد علم اجمالی است آن موارد که شما به واسطه شهادتی، به واسطه یک امری فهمیدی بالاجمال دارد منکری از این چند نفر یا از همین آقا در بعضی افعالش دارد صادر می‌شود. خب این جا هم همه می‌گویند باید بروی یاد بگیری.

سؤال: .../ اگر شرط وجوب باشد صاحب جواهر ...؟ شرط وجوب است دیگه شرط واجب نیست.

جواب: کجا را؟

سؤال: در همین جایی که علم اجمالی دارد؟

جواب: چون علم دارد، علم اعم است از تفصیلی و اجمالی.

سؤال: نمی‌شود ...؟

جواب: خب باید برود یاد بگیرد دیگه. این جا را باید برود چون علم را دارد.

خب این فرمایش بعضی بزرگانی که این تصالح را خواستند ایجاد بکنند.

سؤال: فائلین شاهی هم آوردند؟

جواب: نه نیاوردند.

سؤال: وقتی اجماع بین افراد هست...؟

جواب: علم دارد دیگه. باید این جوری بگوید؛ بگوید ای کسی که داری مثلاً نماز را ترک می‌کنی، ...؟ می‌گوید اشکال ندارد، لازم نیست حالا... ای کسی که داری نماز را.... ولی باید بداند نماز واجب است. ای کسی که داری نماز واجب را... نمی‌دانم کدام یکی از شما

سه نفر هستید، ای کسی که داری نماز واجب را ترک می‌کنی نماز بخوان. یا ای کسی که داری غیبت می‌کنی، نمی‌دانم کدام یک از شما دارید غیبت می‌کنید. رفتیم فهمیدم که غیبت حرام است. ای کسی که داری غیبت می‌کنی غیبت را ترک کن.

سؤال: ...؟

جواب: آره، بیته گفتند این‌ها دارند یک حرامی را انجام می‌دهند، آن حرام چیه نمی‌دانیم.

سؤال: یک حرامی بین این ثلاثة هست....؟

جواب: حالا می‌گویم، حالا به خدمت شما عرض می‌کنم.

این فرمایشی که بعضی فرمودند این فرمایش تمام نیست و به این تصالح ما نمی‌توانیم قائل بشویم.

خب صورت اول همان بود که ایشان گفت آن روشن است، علم تفصیلی همه چیز وجود دارد. اما صورت دوم و سوم که ایشان فرمود باید برویم یاد بگیریم، آن‌هایی که می‌گویند باید بروید یاد بگیرید، چه لزومی دارد آن جا هم برویم یاد بگیریم؟ چون همان طور که بعداً خواهد آمد شرط امر به معروف و نهی از منکر این است که فاعل منکر بداند منکر است. تارک معروف هم بداند معروف است. جاهل نباشد، و الا بر ما واجب نیست از باب امر به معروف و نهی از منکر. ارشاد جاهل می‌شود، آن مسأله آخری است.

خب پس وقتی من علم اجمالی پیدا کردم که یکی از این سه نفر فاعل منکر است مع علمه بمنکرته یا تارک معروف است مع علمه بمعروفیته خب لزومی ندارد مقدمتاً هم بروم یاد بگیرم خودم. می‌گویم ای کسی که فاعل منکر هستی و خودت می‌دانی آن منکر چیه ترک کن، و ای کسی که تارک معروف هستی که خودت می‌دانی معروف است، انجام بده. لازم نیست بروم یاد بگیرم تا بگویم این فقهای که فرمودند این صورت مقصودشان بوده. نه، وجوبی ندارد این صورت. علم در این جا لزومی ندارد.

اما آن‌هایی که می‌گویند واجب نیست، صورت چهارم را دارند می‌گویند، این خلط بین دو مسأله است. یکی شک و عدم علم است به نحو شبهه حکمیه، یکی شک و عدم علم است به نحو شبهه موضوعیه. آن که همه قبول دارند لازم نیست برویم علم پیدا کنیم و برائت است به نحو شبهه موضوعیه است مثل مثال‌هایی که می‌زدیم. الان من نمی‌دانم این بیرون مسجد منکری دارد انجام می‌شود یا نه. خب واجب نیست، این شبهه موضوعیه است. یعنی کبریات را بلد هستم، احکام شرع را بلد هستم، حرام‌ها را می‌دانم چیه، واجبات را می‌دانم چیه، الان نمی‌دانم کسی در خارج ... این جا واجب نیست، اما بحث آقایان مال جایی است که به نحو شبهه حکمیه بدانم، آن‌ها گفتند شما.... شرط وجوب امر به معروف این است که بدانی حکم خدا این است، اگر دانستی حکم خدای متعال این هست آن وقت اگر در خارج دارد انجام می‌شود یا ترک می‌شود آن وقت بر شما واجب است. آن علمی را که این جا می‌گویند علم به تحقق در خارج این جا مقصودشان نیست. این علم، علم به کبری است، به حکم است و این جا اول کلام است که برائت است یا برائت نیست. این طور نیست که همه بگویند برائت است. این جا اول کلام است. مشهور فقهاء می‌گویند برائت است، وقتی نمی‌دانی. عده‌ای از بزرگان در همین صورت می‌گویند نه، نمی‌دانی هم امر به معروف واجب است، آن شرط وجوب نیست، شرط واجب است. یا شرط هیچ کدام نیست بر شما واجب نیست. بنابراین این تصالح که بعضی خواستند بین

این اقوال ایجاد کنند و بگویند اصلاً اقوال متعدد نداریم، این تمام نیست.

تنبيه سوم؛

تنبيه سومى كه در اين جا وجود دارد اين است كه در بعض عبارات و منها عبارت صاحب جواهر است كه فرموده‌اند كه اگر علم شرط وجوب بود كالاستطاعة للحج حينئذ فالجاهل معذور. اگر ما علم را شرط وجوب قرار داديم كسى كه جاهل است معذور است. اين عبارت لا يخلو عن مسامحة. چرا؟ براى اين كه وقتى كه شرط نبود تكليف نيست، وقتى تكليف نبود عذر معنا ندارد. مثل اين كه بگويم ما الان معذوريم كه نماز ظهر نمى‌خوانيم. نماز ظهر الان واجب نيست چون شرطش محقق نشده. ما الان معذور هستيم كه روزه نمى‌گيريم، روزه ماه رمضان را. خب روزه ماه رمضان مشروط به شرط رمضان است. معذور در جايى است كه تكليف بر عهده شخص هست اما به خاطر جهتي عذر دارد و پيش خدا معذور است مثل شبهات حكميه‌اي كه چهل دارد، به براءة عقلی و شرعی تمسك مى‌كند انجام نمى‌دهد. تكليف وجود دارد، با اين كه تكليف وجود دارد او امثال نكرده، اين جا مى‌گويم جهلت عذرت هست. اما آن جايى كه تكليف اصلاً وجود ندارد اين جا جاي عذر نيست و اين تعبير در آن مورد مسامحه‌آمیز است ولو بزرگاني مثل صاحب جواهر يا بعضى بزرگان ديگر در اين فرض، فرمودند فالجاهل معذور. نه، فالجاهل غير مكلف. جاهل اصلاً مكلف نيست نه معذور است در مقابل تكليف.

سؤال: ... در مقابل منجزيت مى‌گویند...؟

جواب: سالبه به انتفاء موضوع است. همين طور كه تجز نيست چون تكليف نيست اصلاً.

و اما تنبيه اخير و چهارم؛

در بعضى عبارات سه قول در مسأله ذكر شده؛

قول اول اين كه علم شرط وجوب است.

قول دوم اين كه علم شرط واجب است.

قول سوم تفصيل بين واجب امر به معروف و نهى از منكر خاص و عام.

چون همين طور كه قبلاً عرض مى‌كرديم و بزرگاني فرموده بودند ما يك امر به معروف عام داريم كه بر همگان واجب است، كه شرايط در آنها باشد. يك امر به معروف خاص داريم كه مخصوص علما است، على العالم بالمعروف القوي المطاع. گفتند كه علم شرط وجوب در امر به معروف عام هست اما علم شرط وجوب در امر به معروف خاص نيست. عالم مطاع قوي نمى‌تواند پيش خداى متعال بگويد خب حالا من ابواب را نرفتم ياد بگيرم از اين جهت كاري به آنها نداشتيم. مى‌گويد چرا نرفتي ياد بگيري، بايد مى‌رفتي ياد مى‌گرفتي چون اين تكليف بر دوش تو بود. بنابر اين اين را هم فرموده‌اند كه اين يك قولی است در مسأله، ما اين را در ضمن اقوال نياورديم. چرا؟ براى اين كه مصب اقوال اصلاً اين قسم نيست و توى كلمات معمول فقهاء و عام فقهاء دو امر به معروف فرض نشده؛ يك امر به معروف عام، يك امر به معروف خاص. بنابر اين كلمات همه‌اش ناظر به همان امر به معروف عام است. اين قول در اعداد آن اقوال نيست چون مصبش اصلاً آن نيست. معروف فقهاء نفرمودند ما يك امر به معروف اين جوري هم داريم. بله شاذى از

فقهائ، عده‌ای از فقهاء ولو حرف‌شان هم تمام باشد و ما هم تقویت کردیم گفتیم آیه شریفه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران/104) ممکن است همین امر به معروف را دارد می‌گوید که این را بر یک امت ویژه دارد واجب می‌فرماید نه بر همگان. این خب باید خودش جداگانه بحث بشود که حالا این امر به معروف ثانی آیا علم در آن شرط هست یا شرط نیست، آن جدا باید بحث بشود پس بنابراین نمی‌توانیم بگوییم در مسأله چهار قول است یا پنج قول است، این قول را هم در اعداد آن‌ها ذکر بکنیم چون این قول در اعداد آن‌ها نیست چون آن‌ها؛ معمول فقهاء دو جور امر به معروف را قائل نبودند. خب این هم تنبیهات مسأله إن شاء الله از فردا وارد ادله قول اول می‌شویم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.